



mph.sdcongress.ir

هشتمین همایش بین‌المللی مدیریت، روانشناسی و علوم انسانی با رویکرد توسعه پایدار

8th International Conference on
Management, Psychology & Humanities with sustainable development approach



شناخت چیستی و هویت انسان شناسی

مریم دره زرشکی^۱

^۱دانشجوی کارشناسی ارشد مشاوره توانبخشی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد، Maryam.d19830115@gmail.com

چکیده

انسان شناسی یکی از مهم ترین دانش های الهی و بشری است که در حوزه معارف بشری و دینی تأثیر بسزایی دارد و از مهم ترین دانش های زیربنایی در علوم انسانی می باشد. در حوزه روان شناسی، کوشش هایی که برای توصیف و تبیین شناخت انسان شده است، هر یک به نوبه خود، جنبه هایی از توانایی ها، فرایندهای شناختی و ابزار شناخت را مورد مطالعه قرار داده اند. با آگاهی از پژوهش های تجربی که از زوایای گوناگون، شناخت و آگاهی را مورد مطالعه قرار داده اند، این مقاله در پی تبیین چیستی و هویت انسان شناسی می باشد و در این راستا مقولاتی از قبیل تاریخچه، تعریف انسان شناسی، انواع انسان شناسی، اهمیت و ضرورت انسان شناسی و دیدگاه منابع اسلامی تحلیل و مورد بررسی قرار گرفته است. قابل توجه اینکه انسان شناسی دارای انواع تجربی یا علمی، شهودی یا عرفانی، فلسفی و دینی است و در این راستا هر یک از انواع انسان شناسی گرفتار بحران هایی است و تنها انسان شناسی دینی است که هیچ بحرانی در حوزه آن راه نیافته است.

واژه های کلیدی

شناخت، انسان، انسان شناسی، هویت، آفرینش.



mph.sdcongress.ir

هشتمین همایش بین المللی مدیریت، روانشناسی و علوم انسانی با رویکرد توسعه پایدار

8th International Conference on Management, Psychology & Humanities with sustainable development approach



۱. مقدمه

آدمی میان دو بی‌نهایت است، از یک سو آنچنان می‌تواند پرواز کند که از ملک برتر شود و پا به عرش گذارد؛ و از سوی دیگر آنچنان سقوط نماید که حتی شایسته نام حیوان نباشد. انسان کیست؟ انسان چیست؟ جایگاه او در نظام خلقت کجاست؟ مقصد و منتهایش چیست؟ فلسفه آفرینش او چه می‌باشد؟ کمال او در چیست؟ و هزاران سؤال دیگر که آدمیان را به خود مشغول می‌دارد. آنان که در پی رسیدن به ره منزل سعادت می‌باشند و بودن را تصادفی و بدون معنا نمی‌دانند، همواره در پی دریافت پاسخ به سر می‌برند. شناخت انسان؛ یعنی شناخت استعدادها و توانایی‌های او، شناخت غایت و کمال او و شناخت راه سعادت او. انسان در لغت، از ماده انس به معنای قرب و ظهور است و انسان را انسان نامیده‌اند؛ زیرا قوام و دوامی برای او نیست؛ مگر در انس و نزدیکی بعضی با بعضی دیگر. انسان شناسی، عهده‌دار تحلیل و بررسی واقعیتی به نام انسان است. از آنجا که انسان موجودی بسیار پیچیده و دارای ابعاد وجودی متنوع می‌باشد، هر شاخه از معرفت که به گونه‌ای به شناخت بعد و جنبه‌ای از انسان بپردازد، در واقع به شناخت انسان پرداخته است و شایسته عنوان انسان شناسی است.

انسان شناسی از کهن ترین علوم بشر به شمار می آید، چرا که انسان همیشه دنبال یافتن منشاء پیدایش خود بوده و به همین منظور افسانه ها و داستان های فراوانی نیز ساخته و پرداخته است. انسان شناسی در مشرق زمین برخلاف عالم غرب بیشتر قالبی مذهبی و دینی داشته است. حقیقت انسان، نحوه تکون و آغاز حیات او، سرنوشت و سرانجام و جایگاه او در نظام هستی مطالبی است که هم در شرایع توحیدی و هم ادیان غیر توحیدی مثل هندوئیسم و بودیسم (با نگرش های مختلف) مورد توجه بوده است.

تاریخچه انسان شناسی از نظر شرایع آسمانی مانند اسلام به آغاز خلقت انسان برمی گردد. انسان از همان آغاز خلقت مأمور به شناخت حقیقت، ظرفیت ها، قابلیت ها و سعادت و کمال خود بوده است. دلیل این همه توجه به شناخت انسان این است که انسان از نظر اسلام به عنوان خلیفه و جانشین خداوند در روی زمین برگزیده شده است [۱] و رسیدن به این هدف فقط از طریق شناخت حقیقت انسانی، توانایی ها، کمال و سعادت واقعی و راه وصول به آن ممکن خواهد بود. از نظر اسلام اولین انسان - حضرت آدم - اولین خلیفه خدا در روی زمین بوده است. او مسجود فرشتگان واقع شد و دیگر افراد انسانی نیز موظف هستند در جهت خلافت الهی گام بردارند. [۹] بر همین اساس تأکیدهایی در متون اسلامی در مورد شناخت انسان وجود دارد. حضرت علی (ع) در تعابیری فرموده اند: «غایت معرفت این است که انسان خودش را بشناسد» [۲]، «من تعجب می کنم از کسی که دنبال گم شده خود می گردد ولی خودش را گم کرده است و دنبال خودش نمی گردد» (همان، ۳۶) و «هرکس خودش را نشناسد از راه نجات دور می شود و در گمراهی و جهل گرفتار می آید» (همان، ۲۳۲) اندیشمندان اسلامی هم در طول قرون متمادی آثار فراوانی درباره شناخت انسان تألیف کرده اند، به خصوص عارفان اسلامی در کنار بحث از توحید و شناخت خدا بحث های زیادی در مورد ویژگی های خلیفه خدا و انسان کامل ارائه کرده اند. کتاب هایی مانند تمهید القواعد، شرح فصوص قیصری، فتوحات ابن عربی و... از این قبیل است. همچنین فیلسوفان اسلامی مانند بوعلی سینا و ملاصدرا نیز بخشی از آثار فلسفی خود را به مبحث شناخت انسان اختصاص داده اند.

تمامی نظام های اجتماعی، تربیتی، اخلاقی، حقوقی، سیاسی، اقتصادی، و غیره زمانی ارزش و قداست می یابند که بتوانند نیازهای اساسی و الهی انسان را برآورده سازد. فقدان انسان شناسی کامل و معتبر این نظام ها را ناکارآمد خواهد کرد. مهم تر آنکه شناخت خداوند از گذرگاه شناخت انسان می گذرد و معاد و نبوت نیز به این امر مهم مرتبط است. انسان امروز در قیاس با انسان قبل از رنسانس، به دلیل حجم انبوه و روزافزون دانش ها درباره انسان که حاوی نظرات ضد و نقیض با یکدیگر است، همواره از شناخت خویش، محروم و محجوب مانده است. بنابراین پرداختن به انسان شناسی، اساسی ترین وظیفه هر انسان آگاه و هوشمند است؛ چرا که رسالت انسانی انسان زمانی آغاز می شود که شناختی کامل و واقعی از خویشتن بیابد.

۲. بیان مسئله

اهمیت مقوله شناخت سبب شده است تا برخی اندیشمندان مسلمان، به صورت نظام مندتری به این موضوع بپردازند. در حکمت و فلسفه اسلامی مسئله شناخت ذیل عناوینی همچون «علم و ادراک» و «عقل، عاقل و معقول» و مسائلی مربوط به وجود ذهنی و کیفیات نفسانی مطرح شده است. با وجود پژوهش های بسیاری که در این زمینه انجام شده هنوز پرسش های فراوانی در زمینه شناخت و سازوکارهای آن باقی است؛ از جمله: شناخت چیست؟ آیا شناخت ها همه فطری هستند یا اکتسابی و محصول یادگیری؟ آیا شناخت ها به لحاظ درجه



mph.sdcongress.ir

هشتمین همایش بین‌المللی مدیریت، روانشناسی و علوم انسانی با رویکرد توسعه پایدار

8th International Conference on Management, Psychology & Humanities with sustainable development approach



اعتبار و قابل اعتماد بودن همه مثل هم و در یک مرتبه‌اند یا با هم متفاوتند؟ شناخت‌ها از چه راه و با کدام ابزارها به دست می‌آیند؟ موارد مزبور، برخی سؤالات و پرسش‌هایی هستند که در این زمینه مطرح می‌باشند. نظریه پردازان و محققان در زمینه‌های گوناگون علمی برای پاسخ به پرسش‌ها و چالش‌های یاد شده، دانش و اطلاعاتی را فراهم آورده‌اند.

۳. روش تحقیق

در این پژوهش ابتدا مطالعات کتابخانه‌ای پیش زمینه شناخت ما را نسبت به پرسش تحقیق فراهم می‌نماید؛ سپس با متد نوع "توصیفی-تحلیلی" به مرور و واکاوی و ترکیب مطالعات موجود در رابطه با موضوع مورد بررسی پرداخته می‌شود. این تحقیق از لحاظ نوع، پژوهشی "کیفی و کاربردی" می‌باشد. همچنین از لحاظ نوع مطالعه، پژوهش کتابخانه‌ای است که از اسناد کتابخانه‌ای شامل مقالات، کتاب‌ها برای مطالعه استفاده شده است.

۴. تبیین مفهوم شناخت

مفاهیمی مانند «علم، آگاهی، شناخت، دانستن و فهمیدن» همه به یک معنا به کار می‌روند. [۱۲] با وجود این، مفهوم علم و شناخت کاربرد بیشتری دارد و شامل علم حضوری، علم حصولی و شناخت شهودی هم می‌شود؛ زیرا عام‌ترین مفهوم آن مساوی با مطلق علم و آگاهی و اطلاع است. در برخی موارد، «علم» به معنای ادراک جزئی به کار می‌رود و گاه نیز بازشناسی و یادآوری از آن اراده می‌شود. از نظر فلاسفه، مفهوم «علم و شناخت» یکی از روشن‌ترین و بدیهی‌ترین مفاهیم است و نه تنها نیازمند تعریف نیست، که اساسا تعریف آن امکان ندارد؛ زیرا مفهوم روشن‌تری از آن وجود ندارد که معرف آن واقع شود و عباراتی که در تعریف علم و معرفت به کار می‌رود، در واقع تعریف حقیقی آن نیست، بلکه تعیین مصداق موردنظر در مبحث خاصی است. اگر قرار باشد توضیحی درباره علم و شناخت داده شود بهتر است بگوییم: علم عبارت است از: «حضور خود شیء یا صورت جزئی یا مفهوم کلی آن نزد موجود مجرد». (همان، ۱۵۲)

روانشناسان، شناخت را عالی‌ترین سطح پردازش اطلاعات می‌دانند. پس از شناخت، احساس و ادراک قرار دارند. از نظر روان‌شناسان، شناخت به فرایند کسب، سازمان‌دهی و استفاده از معلومات ذهنی اطلاق می‌شود. [۴] فلاول در تعریف شناخت می‌گوید: شناخت در روان‌شناسی اشاره به فرایندهای روانی دارد که حاصل ذهن آدمی بوده و منجر به «دانستن» می‌گردد. این فرایندها شامل یادآوری، ارتباط دادن، طبقه‌بندی کردن، نمادسازی، تجسم یا تصور، حل مسئله و تخیل و رؤیایپردازی می‌شود. [۱۵]

۱.۴. تاریخچه مطالعات شناخت

بحث شناخت و فرایندهای شناختی موضوع جدیدی برای بشر نیست. در غرب می‌توان در جست‌وجوی تاریخچه شناخت، همچون بسیاری موضوعات دیگر، تا زمان افلاطون به گذشته بازگشت. از آن زمان تاکنون مقوله «شناخت» توجه محققان را به خود جلب کرده است؛ به ویژه از جنبه فلسفی و بحث درباره اینکه ماهیت شناخت چیست و از چه راه‌هایی به دست می‌آید. نتایج همه این مطالعات مؤید آن است که «شناخت» یک پدیده پیچیده و چندبعدی است و نمی‌توان با تحلیل‌های فلسفی صرف، به ماهیت آن پی برد. یکی از پیامدهای توجه به ماهیت پیچیده شناخت، آن است که امکان استفاده از ظرفیت‌های منابع دینی به بهترین وجه فراهم می‌شود.

معارف دینی سهم قابل توجهی در قلمرو نظری مسائل شناختی داشته‌اند. در آثار موجود از انبیا الهی مطالب متنوعی درباره حقیقت و ماهیت شناخت و ابزارهای آن به چشم می‌خورد. قرآن نیز به عنوان آخرین کتاب آسمانی مشحون از معارف مربوط به شناخت است. از زمانی که روان‌شناسی از فلسفه متمایز گردید و به صورت یک علم رسمی و مستقل درآمد، بررسی شناخت و چگونگی شکل‌گیری آن در این حوزه نیز به اجرا درآمد. عمده‌ترین رویکرد پژوهشی که می‌توان در روان‌شناسی به طور مشخص یافت، روان‌شناسی شناختی است. روان‌شناسی شناختی شامل دو حوزه مطالعاتی است:

الف- روان‌شناسی شناختی تجربی

ب- روان‌شناسی رشد شناختی

روان‌شناسی شناختی تجربی در طول ده‌ها سال گسترش یافته و بسیاری از محققان رشته روان‌شناسی به تحقیق و پژوهش در زمینه احساس و ادراک و حافظه پرداخته‌اند. در این محور یکی از عمده‌ترین خطوط پژوهشی که حجم وسیعی از تحقیقات را به خود اختصاص داده است، تحلیل دستگاه شناختی انسان به عنوان یک دستگاه پردازش اطلاعات است. در چارچوب نظام پردازش اطلاعات، تصویر انسان



mph.sdcongress.ir

هشتمین همایش بین المللی مدیریت، روانشناسی و علوم انسانی با رویکرد توسعه پایدار

8th International Conference on Management, Psychology & Humanities with sustainable development approach



بر مبنای ماشین‌های رایانه‌ای ترسیم می‌شود. انسان و دیگر ارگانسیم‌های زنده نظام‌های پردازشگر اطلاعاتند و قواعد حاکم بر چگونگی این پردازشگری مشابه با قواعدی است که در ماشین‌های رایانه‌ای اجرا می‌شوند. کسانی که در چارچوب پردازش اطلاعات کار می‌کنند، راهبردهای شناخت را قوانین و فونوی می‌دانند که به یاد آوردن، ذخیره کردن، یکپارچه سازی و در نهایت اکتساب اطلاعات را در موقعیت‌های گوناگون در بر می‌گیرد.

دومین شعبه روان‌شناسی که به مطالعات شناخت پرداخته و در گسترش دانش ما نسبت به دستگاه شناختی انسان کمک بسیاری کرده است، روان‌شناسی رشدشناختی است. مطالعه تحوّل ساختمان ذهن و فرایندهای شناختی انسان در این حوزه از روان‌شناسی صورت می‌گیرد. "پیاژه" پیشرو مطالعه در زمینه چگونگی تحوّل دستگاه شناختی انسان بوده است. وی طی بیش از نیم قرن به بررسی توانایی‌های شناختی در انسان و چگونگی تحوّل آن پرداخت. پیاژه به صورت نظامدار تحوّل روانی انسان را بررسی و دوره‌های گوناگون تحوّل شناختی انسان را شناسایی کرد. در دهه‌های اخیر، مطالعات شناختی به منظور آگاهی از فرایندهای شناختی برای تسهیل یادگیری مورد استفاده قرار می‌گیرند. بر مبنای این روی‌آورد، در حال حاضر در هر دو زمینه (روان‌شناسی شناختی تجربی و روان‌شناسی رشدشناختی) مطالعات مربوط به شناخت جریان دارد.

۲.۴. مسئله شناخت در منابع اسلامی

در حکمت و فلسفه اسلامی نیز مسئله شناخت ذیل عناوینی همچون «علم و ادراک» و «عقل، عاقل و معقول» و مسائلی مربوط به وجود ذهنی و کیفیات نفسانی مطرح شده است. اهمیت مقوله شناخت سبب شده است تا برخی اندیشمندان مسلمان، به صورت نظام‌مندتری به این موضوع بپردازند.

شهید مطهری درباره اهمیت شناخت و رویکرد مؤلفان به آن می‌گوید:

«مسئله شناخت امروز اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا کرده است و کمتر مسئله‌ای به اندازه مسئله شناخت امروز مهم شناخته می‌شود» [۱۳] از ویژگی‌های مهم حکمت و فلسفه اسلامی، توجه به نگرش‌های قرآنی و تلاش برای شناسایی و معرفی دیدگاه وحی در این زمینه است. شهید مطهری در این باره می‌گوید: قرآن نمی‌تواند یک مکتب باشد و درباره خود «شناخت»، «ابزار شناخت»، «منابع شناخت» و «کیفیت شناخت» هیچ نظری نداشته باشد.

در این راستا مسئله این است که ببینیم نظر قرآن درباره شناخت چیست و در مقایسه با سایر مکتب‌هایی که در این باره نظر داده‌اند، از چه ویژگی‌ها و خصوصیات برخوردار است؟ برای یافتن پاسخ این سؤال و درک نظر قرآن درباره شناخت، باید مجموع آیات مطرح در این زمینه را مورد بررسی قرار دهیم.

در قرآن، به دو دسته آیات درباره علم و جهل انسان بر می‌خوریم. دسته اول، آیاتی هستند که آفرینش انسان را همراه علم و معرفت می‌دانند. در مقابل آیاتی نیز وجود دارند که انسان را هنگام آفریده شدن (تولد) جاهل می‌دانند که به تدریج از جهل به سوی علم می‌رود. [۱] مضمون دسته نخست، ناظر به علوم و معارف الهی است. از نظر قرآن، انسان هرچند هنگام تولد از علوم حصولی بهره‌ای ندارد ولی دارای علوم حضوری و شهودی است. انسان به عنوان روحی مجرد نزد خود او حاضر است و هرگز از وی غایب نیست؛ پس همواره خود را می‌بیند و اصول و اساس چیزی را که سعادت و شقاوت او را می‌سازد، ادراک می‌کند.

از نظر قرآن، علومی که با انسان زاده می‌شوند و همیشه همراه اویند، همگی جزو علوم فطری هستند؛ از جمله: خداشناسی، آشنایی با اسمای حسناى الهی، خطوط کلی وحی و نبوت و راه‌های اصلی رسالت و شریعت. خداوند، روح انسان را با فطرت توحیدی آفریده و به نفس انسان، فجور و تقوا را الهام کرده است. در واقع، تسویه جان آدمی به همین الهام اوست، به گونه‌ای که اگر انسان فجور و تقوای خود را نداند، نفس او ناقص‌الخلقه است؛ یعنی اعتدال خلقت انسان به آگاهی او از عوامل سعادت و شقاوت خویش است و الهام‌بخشی و آگاهی از آنچه سبب سعادت و شقاوت او می‌شود سبب تسویه و تعدیل آفرینش او به حساب می‌آید. اگر خداوند، نفس انسان را به زشتی و زیبایی‌اش آگاه نمی‌کرد، هرگز جان آدمی مستوی‌الخلقه نمی‌بود، بلکه همواره دچار نقص و جهل و نادانی بود. پس خدا نفس انسان را آگاه به حُسن و قُبْح آفرید، به گونه‌ای که از هنگام ولادت، با علم حضوری از صلاح و فلاح فطری خود آگاه است و می‌داند که چه می‌خواهد و به کدام سمت باید برود. به طور کلی، می‌توان گفت: خدای متعال هم آگاهی از خودش را در سرشت و فطرت ما نهاده است و هم آگاهی از نیک و بد اعمال را. چون خطوط کلی دین (نه جزئیات و امور فرعی آن)، اعم از عقیده، خُلق، رفتار و گفتار فقهی و حقوقی در درون



mph.sdcongress.ir

هشتمین همایش بین المللی مدیریت، روانشناسی و علوم انسانی با رویکرد توسعه پایدار

8th International Conference on Management, Psychology & Humanities with sustainable development approach



فطرت انسان نهادینه شده است، اگر آنها بدون کم و کاست در کسی وجود داشته باشد، آنچه از طریق برنامه‌های آموزشی به او القا می‌شود، غیر از تأیید علوم فطری او نیست.

دسته دوم، درباره دانش‌ها و علوم هم‌چون علوم تجربی، ریاضی و مانند آن است که محصول یادگیری است. هیچ یک از این علوم در فطرت انسان قرار داده نشده و درباره آنها آگاهی پیشینی وجود ندارد، بلکه انسان به تدریج و از طریق تجربه و تعامل با محیط آنها را یاد می‌گیرد و در مرحله پایانی عمر و سنین بزرگسالی ممکن است آنها را از دست بدهد. قرآن کریم، درباره عدم سابقه این علوم در فطرت انسان به جهل نوزاد اشاره می‌کند:

«وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا» (نحل، آیه ۷۸)

کلمه «شیئا» در این آیه دلالت دارد بر اینکه نوزاد هیچ یک از علوم را نمی‌داند و همه را از راه چشم و گوش و عقل فرا می‌گیرد. درباره سرانجام این علوم بشری نیز می‌فرماید:

«وَمِنْكُمْ مَنِ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْضِ الْوَعْرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا» (نحل، آیه ۷۰)

یعنی بعضی افراد در سن بزرگسالی دانسته‌های خود را فراموش می‌کنند. اینجا نیز «شیئا» دلالت دارد که ذره‌ای از آنچه در همه عمر از طریق تجربه و یادگیری به دست آورده‌اند، در حافظه آنها باقی نمی‌ماند. آیه‌الله جوادی آملی پس از تحلیل و بررسی این دو دسته از آیات، به صراحت نظریه فطرت - تجربه‌گرایی را به عنوان رویکرد دینی در زمینه شناخت معرفی نموده است. ایشان از شناخت‌های فطری به «علوم میزبان» یاد نموده و علوم را که از طریق تجربه به دست می‌آید، به عنوان «علوم مهمان» نام برده است. وی در این تحلیل و برداشت خود از آیات قرآن، علوم فطری را میزبان و صاحب اصلی جان انسان می‌داند و علوم حصولی را که از طریق یادگیری حاصل می‌شود، مهمان نفس او می‌شمارد. [۵]

۵. انسان شناسی

دو اصطلاح «انسان شناسی» و «مردم شناسی» بازگردان واژگان Anthropologie و Ethnologie است که در لغت هم معنا هستند. اولی از ریشه یونانی Anthropos به معنی انسان و دومی از ریشه یونانی Ethnos به معنی قوم و مردم گرفته شده است. واژه آنتروپولوژی توسط ارسطو بیان شد و علمی بود که در جهت شناخت انسان تلاش کند. [۱۰]

اصطلاح انسان شناسی نخستین بار در کشورهای انگلیسی زبان در ابتدای قرن بیستم رایج شد و به شاخه ای علمی درباره موضوع انسان اطلاق می شد که در پی مطالعه این موجود و زندگی اجتماعی او در مفهومی بسیار گسترده بود. از این رو موضوع مورد علاقه انسان شناسی، مطالعه جوامع موسوم به ابتدایی بود، هرچند که حوزه ای گسترده تر از این را می طلبید. «شورای وضع و قبول لغات و اصطلاحات اجتماعی» در ایران در سال ۱۳۴۹، اصطلاح انسان شناسی را در مقابل کلمه آنتروپولوژی به مفهوم وسیع کلمه یعنی مطالعه عمومی انسان شامل جسمانی، تاریخی، باستانی، اجتماعی و فرهنگی قرار داد و اصطلاح مردم شناسی را در مقابل کلمه «اتنولوژی» به معنی مطالعه هر یک از نهادهای انسانی (اقتصادی، اجتماعی، دینی، سنتی و فرهنگی) در محدوده معین انتخاب کرد. [۸] البته باید به این نکته اساسی توجه کرد که انسان شناسی مصطلح در غرب که به عنوان یک شاخه علمی جدید مورد توجه است، با آنچه که در فرهنگ دینی به عنوان شناخت انسان مطرح می شود متفاوت است. انسان شناسی فرهنگ دینی محدودتر از انسان شناسی علمی است و به عنوان زیر مجموعه ای از انسان شناسی علمی مشهور تلقی می شود. از این انسان شناسی در متون دینی به معرفت نفس یا خود شناسی تعبیر می شود و در آن، انسان از این جهت مورد بحث و توجه قرار می گیرد که موجودی کمال پذیر است و هدفی والا و متعالی برای او تعریف شده است و این انسان می تواند با تأمل در وجود خود و یافتن عواملی که در فطرتش برای وصول به آن هدف اصلی قرار داده شده است و توجه به کشش هایی که در درونش نسبت به آرمان های بلند انسانی وجود دارد، در جهت رسیدن به اهداف والای انسانی و کمال و سعادت حقیقی اش گام بردارد. [۱۱]

با توجه به مباحث پیش گفته می توان این نتیجه کلی را به دست آورد که ما در انسان شناسی دنبال شناخت انسان هستیم و از آنجا که انسان موجودی بسیار پیچیده و دارای ابعاد و شئون وجودی مختلف است که بررسی و تحقیق همه آنها در یک شاخه علمی امری ناممکن به نظر می رسد، هر شاخه ای از معرفت که به گونه ای ساحتی از ابعاد وجودی انسان را مورد بررسی قرار دهد، شایسته عنوان انسان



mph.sdcongress.ir

هشتمین همایش بین‌المللی مدیریت، روانشناسی و علوم انسانی با رویکرد توسعه پایدار

8th International Conference on Management, Psychology & Humanities with sustainable development approach



شناسی خواهد بود. لذا عنوان جامع انسان شناسی شامل همه شاخه های علمی خواهد بود که به بررسی و شناخت و تحلیل بعد یا ابعادی از ساحت های وجودی انسان یا گروه و قشر خاصی از انسان ها می پردازد.

۱.۵. ضرورت انسان شناسی

سؤال از خدا، انسان و هستی همیشه به عنوان سه سؤال اساسی برای انسان مطرح بوده است. در این میان توجه به انسان و شناخت او از اهمیت ویژه برخوردار است تا آنجا که دعوت به شناخت انسان به عنوان مخلوقی پیچیده، از تعالیم اصلی بسیاری از مکاتب فلسفی، عرفانی و ادیان بوده است. در تعالیم دینی ما شناخت انسان از خود، پرفایده ترین شناخت ها و از سوی دیگر، عدم شناخت انسان، جهل به همه چیز دانسته شده است. یکی از اصلی ترین شعارهای سقراط حکیم به این صورت ذکر شده است: «خودت را بشناس». شاید دلیل این همه تأکید بر شناخت انسان این باشد که انسان بدون شناخت نسبت به حقیقت خویش هرگز از زندگی انسانی خود بهره ای نخواهد برد، هرچند که از لذات مادی و شهوانی هم برخوردار باشد. البته مراد از شناخت، شناخت سطحی، به این صورت که بداند وجود دارد و باید زندگی کند، نیست؛ چرا که حیوانات هم از چنین شناختی برخوردارند، بلکه مراد، شناخت عمیق نسبت به خود است، به این معنا که علاوه بر علم به هستی خود و لزوم زندگی انسانی، علم به خالق خود و کمال و سعادت و راه وصول به آن هم داشته باشد، و بداند زندگی بدون فضیلت و معرفت و خدانشناسی ارزشی ندارد و باید زندگی او همیشه توأم با تعقل و تفکر و اندیشه باشد [۳]، چرا که مثل انسان در این زندگی مثل بازرگانی است که با سرمایه خود داد و ستد می کند و فقط در صورتی می تواند به سود بالایی دست یابد که ارزش سرمایه و کالایی را که خرید و فروش میکند به خوبی بشناسد، و گرنه ممکن است در مدت زمان اندکی نه تنها سودی کسب نکند، بلکه اصل سرمایه خود را نیز از دست داده و زیانکار گردد.

۲.۵. انواع انسان شناسی

انسان شناسی بر اساس یک تقسیم بندی از جهت روش موجود در آن به چهار نوع تقسیم می شود:

۱.۲.۵. انسان شناسی تجربی یا علمی

در این نوع انسان شناسی با روش تجربی انسان مورد بررسی قرار می گیرد و این شاخه علمی شامل همه رشته های علوم انسانی می شود و نباید این نوع انسان شناسی را با انسان شناسی به مفهوم Anthropology خلط کرد، چرا که آنترپولوژی هم یکی از شاخه های علوم انسانی است که تحت انسان شناسی تجربی قرار می گیرد. در آنترپولوژی به مسائلی از قبیل منشاء پیدایش انسان، توزیع جمعیت و پراکندگی آن، رده بندی انسان ها، پیوند نژادها، خصیصه های فیزیکی و محیطی و روابط اجتماعی و موضوع فرهنگ، با روش تجربی پرداخته می شود. واژه علوم انسانی نیز در فارسی گاه معادل واژه Humanities (دانش های انسانی) است که امروزه در مورد دانش هایی به کار می رود که به زندگی، رفتار و تجربه انسانی می پردازند، و گاهی هم معادل واژه Social sciences (علوم اجتماعی تجربی) است که به معنای مجموعه علوم تجربی انسانی در برابر علوم تجربی طبیعی به کار می رود و شامل جامعه شناسی، روانشناسی، علوم سیاسی، اقتصاد و حتی علوم تربیتی، مدیریت و شاخه هایی از علم حقوق می شود. [۷]

۲.۲.۵. انسان شناسی شهودی یا عرفانی

در انسان شناسی عرفانی از راه علم حضوری به مطالعه و بحث و بررسی در مورد انسان و معرفی انسان کامل و همچنین نحوه دست یابی انسان به کمال پرداخته می شود. عرفان شامل دو بخش است:

الف) عرفان نظری؛ این شاخه از عرفان به تفسیر هستی می پردازد و در آن از خدا، جهان و انسان بحث می شود. عرفان نظری مانند فلسفه الهی است که آن هم در مقام توضیح و تفسیر هستی است با این تفاوت که فلسفه در استدلال های خود فقط به اصول عقلی تکیه می کند ولی عرفان، مبادی و اصول به اصطلاح کشفی را پایه استدلال های خود قرار می دهد و بعد آنها را به زبان عقلی توضیح می دهد. از نظر عارف کمال انسان به این است که با سیر و سلوک به اصلی که از آن جدا شده بازگردد و دوری با ذات حق تعالی از بین برد و از خود فانی شود و به جایی برسد که جز خدا را نبیند. [۱۴]

ب) عرفان عملی؛ این بخش از عرفان روابط و وظایف انسان را با خود، جهان و با خدا بیان می کند و عمده نظرش روابط انسان با خداست. این شاخه از عرفان علم سیر و سلوک نامیده می شود و در آن توضیح داده می شود که سالک برای اینکه به قله رفیع انسانیت یعنی



mph.sdcongress.ir

هشتمین همایش بین‌المللی مدیریت، روانشناسی و علوم انسانی با رویکرد توسعه پایدار

8th International Conference on
Management, Psychology & Humanities with sustainable development approach



توحید برسد، از کجا باید شروع کند و چه منازل و مراحل را باید به ترتیب طی کند. البته همه این منازل و مراحل باید با اشراف و تحت مراقبت یک انسان کامل و راه پیموده که از راه و رسم منازل عرفانی آگاهی دارد، طی شود تا بتواند خود را به شناخت خدا نزدیک کند. [۶]

۳.۲.۵. انسان شناسی فلسفی

انسان شناسی فلسفی بر اساس ماهیتی که دارد، انسان کلی را مورد نظر قرار می‌دهد، چرا که ماهیت شناخت فلسفی، شناخت مفاهیم کلی است و فیلسوف دنبال امور جزئی و شخصی نیست، لذا فلسفه در بخش انسان شناسی هم به دنبال شناخت ماهیت انسان به صورت قضیه حقیقه است. این نوع معرفت، همه انسان‌های گذشته و حال و آینده را مصادیق موضوع خود می‌داند و روش آن، تعقل و بهره‌مندی از عقل است. فلاسفه‌ای چون سقراط، افلاطون، ارسطو، ابن‌سینا، فارابی و ملاصدرا از منادیان این دانش شمرده می‌شوند.

۴.۲.۵. انسان شناسی دینی

در این نوع از انسان شناسی ابعاد، ویژگی‌ها، حقایق و ارزشهای گوناگون انسانی از طریق مراجعه به متون مقدس دینی، کتاب و سنت به دست می‌آید. به بیان دیگر در انسان شناسی دینی به جای بهره‌گیری از روش‌های تجربی، عقلی یا شهودی برای شناخت انسان از روش نقلی استفاده می‌شود. پاره‌ای از اشکالات در انسان شناسی‌های تجربی و فلسفی و عرفانی باعث شده که بهترین راه برای شناخت انسان، روش دینی و وحیانی باشد، چرا که حقیقت انسان، همانند کتابی است که نیازمند شرح است و شارح این کتاب هم کسی جز مصنف آن یعنی پروردگار آفریننده آن نمی‌تواند باشد و خداوند سبحان هم حقیقت انسان را به وسیله انبیاء و اولیاء و فرشتگان خود شرح کرده است و با بیان این که آدمی از کجا آمده، به کجا می‌رود و در چه راهی گام برمی‌دارد، او را با خویشستن، با آفریدگار و با گذشته، حال و آینده اش آشنا کرده است.

۶- نتیجه گیری

پژوهشی که در پیش داشتیم؛ گوشه‌ای از تلاش‌ها در جهت بررسی شناخت چپستی و هویت انسان شناسی بود، که سعی شد با بیانی ساده برای خوانندگان تدوین گردد. بر اساس بررسی‌ها و تحلیل‌های صورت گرفته در این نوشتار، دستاورد نهایی را به طور خلاصه میتوان اینگونه بیان نمود که:

انسان موجودی چند بعدی و پیچیده است که شناسایی دقیق او نیاز به بررسی همه جانبه دارد و در این راستا سؤال از منشا انسان، تحول او، هدف از آفرینش، عهد و مسئولیت او، ریشه در اندیشه‌های انسان شناختی دارد که از بدو خلقت انسان و در ادیان مختلف همواره مورد بحث بوده است. مباحث انسان‌شناسی محور تمام مطالعات علوم انسانی است؛ به عبارت دیگر انسان‌شناسی یا همان شناخت ماهیت انسان به عنوان محور مشترک رشته‌های علوم انسانی عمل می‌کند. در این راستا می‌توان به ۴ دسته تقسیم نمود:

الف- انسان شناسی تجربی یا علمی

ب- انسان شناسی شهودی یا عرفانی

ج- انسان شناسی فلسفی

د- انسان شناسی دینی

افراد به لحاظ بهره‌مندی یا بهره‌گیری از ابزارهای شناخت با هم یکسان نیستند. تردیدی نیست که علم و شناخت افراد عادی بسیار محدود است و ابزارهایی هم که برای شناخت به کار می‌برند از چند نوع تجاوز نمی‌کند. هر یک از این دسته‌ها گرفتار بحران‌های خاصی هستند و تنها انسان شناسی دینی می‌تواند ماهیت و حقیقت انسان را معرفی کند؛ زیرا خالق انسان بهتر از هر شخص دیگری حقیقت انسان را می‌شناسد. چنین انسان شناسی برای توسعه علوم انسانی و تکامل و تمدن بشری بسیار ضرورت دارد. بر این اساس ضرورت دارد برای اشیاع نیاز مبرمی که در این زمینه وجود دارد، آموزه‌های اصیل دینی مورد نظر قرار گیرد و علم انسان پژوهی دینی بر اساس آن تدوین گردد.

منابع

[۱] قرآن کریم



mph.sdcongress.ir

هشتمین همایش بین المللی مدیریت، روانشناسی و علوم انسانی با رویکرد توسعه پایدار

8th International Conference on
Management, Psychology & Humanities with sustainable development approach



- [۲] عبدالواحد آمدی، ۱۴۰۷ ق. غرالحکم و دررالکلم، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- [۳] محمدرضا امین زاده، ۱۳۷۲. انسان در اسلام، انتشارات در راه حق، قم.
- [۴] نصرت‌الله پورافکاری، ۱۳۸۰. فرهنگ جامع روان‌شناسی روان‌پزشکی، انتشارات فرهنگ معاصر، جلد ۱، ص ۲۶۸.
- [۵] عبدالله جوادی آملی، ۱۳۸۶. تفسیر انسان به انسان، ص ۱۷۳-۱۷۴.
- [۶] عبدالحسین خسروپناه، ۱۳۸۲. گستره شریعت، نشر معارف، تهران.
- [۷] محمود رجیبی، ۱۳۷۹. انسان شناسی، مؤسسه امام خمینی (ره)، قم.
- [۸] محمود روح الامینی، ۱۳۷۲. مبانی انسان شناسی، انتشارات عطار، تهران.
- [۹] محمد باقر صدر، ۱۳۵۹. خلافت انسان و گواهی پیامبران، ترجمه جمال موسوی، نشر روزبه، تهران.
- [۱۰] محمدصادق فرید، ۱۳۸۰. مبانی انسان شناسی، نشر پشوتن، تهران.
- [۱۱] محمد تقی مصباح یزدی، ۱۳۷۷. خودشناسی برای خودسازی، مؤسسه امام خمینی (ره)، قم.
- [۱۲] محمد تقی مصباح یزدی، ۱۳۷۹. پند جاوید، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، جلد ۱، ص ۴۴-۴۵.
- [۱۳] مرتضی مطهری، ۱۳۷۱. مسئله شناخت، انتشارات صدرا، ص ۱۲.
- [۱۴] مرتضی مطهری، ۱۳۷۹. آشنائی با علوم اسلامی، انتشارات صدرا، قم.
- [۱۵] نیک‌چهر محسنی، ۱۳۸۲. نظریه‌ها در روان‌شناسی رشد، انتشارات پردیس، ص ۱۷.